ای حکیم، این مالِ دنیا دلچسب و شیرین است. هرکس آن را سخاوتمندانه - و بدون طمع - دریافت کند، برایش بابرکت خواهد بود؛ و هرکس از روی حرص و طمع آن را به دست بیاورد، برایش برکتی نخواهد داشت. - چنین شخصی - مانندِ کسی خواهد بود که می خورد، اما سیر نمی شود. و دستِ بالا (بخشنده) از دستِ پایین (گیرنده) بهتر است.

از حکیم بن حزام رضی الله عنه روایت است که می گوید: از رسول الله صلی الله علیه وسلم چیزی خواستم، به من عطا کرد؛ بارِ دوم و سوم نیز درخواست کردم و هر بار عطا نمود؛ آنگاه فرمود: «یا حَکیم، إِنَّ هذا المَالَ خَضِرٌ حُلْوٌ، فَمن أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفس بُورِكَ لَهُ فِيه، وَمَن أَخَذَهُ بِإِشرَافِ نَفْسٍ لَم يُبَارَكْ لَهُ فيه، وكَانَ كَالَّذِي يَأكُلُ ولا يَشْبَع، واليدُ العُلَيا خَيرٌ مِنَ اليَدِ السُّفلَى»: «ای حکیم، این مالِ دنیا دلچسب و شیرین است. هرکس آن را سخاوتمندانه - و بدون طمع - دریافت کند، برایش با برکت خواهد بود؛ و هرکس با اصرار از روی حرص و طمع آن را به دست بیاورد، برایش برکتی نخواهد داشت. - چنین شخصی - مانندِ کسی خواهد بود که می خورد، اما سیر نمی شود. و دستِ بالا (بخشنده) از دستِ پایین (گیرنده) بهتر است». حکیم رضی الله عنه می گوید: گفتم: ای رسول خدا، سوگند به ذاتی که تو را به حق مبعوث کرده است، پس از شما تا زنده باشم از هیچکس چیزی نخواهم خواست. بنابراین زمانی که ابوبکر رضی الله عنه در دوران خلافتش حکیم رضی الله عنه را فرامی خواند تا چیزی به او بدهد، حکیم قبول نمی کند؛ سپس عمر رضی الله عنه او را فرامی خواند تا چیزی به او بدهد، ولی حکیم نمی پذیرد. لذا عمر رضی الله عنه می گوید: ای مسلمانان، من شما را گواه می گیرم که سهم حکیم را از غنیمتی که الله به او بخشیده است بر او عرضه کردم، ولی او از پذیرش آن خودداری می کند. بدین سان حکیم رضی الله عنه پس از رسول الله صلی الله علیه وسلم، تا وقتی زنده بود، از هیچکس چیزی قبول نکرد.

[صحیح است] [متفق علیه]

حکیم بن حزام رضی الله عنه نزد رسول الله صلی الله علیه وسلم آمده و از ایشان طلب مال می کند و رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی عطا می کند؛ و برای بار دوم و سوم طلب مال می کند و هر بار رسول الله صلی الله علیه وسلم به وی می بخشد. سپس به وی می فرماید: «یا حکیم، إِنَّ هذا المَالَ خَضِرٌ حُلْوٌ» یعنی مال چیزی محبوب است که نفس انسان بدان تمایل دارد و طبیعتا مشتاق آن است؛ چنانکه میوه ی سرسبز و شاداب و شیرین را دوست دارد. سپس می فرماید: «فَمن أَخَذَهُ بِسَخَاوَةِ نَفس» یعنی هرکس با رضایت خاطر و بدون اصرار و طمع و چشم داشت و اشتیاق، بدان دست یابد «بُورِكَ لَهُ فِيه» الله متعال در آن برکت قرار می دهد که درنتیجه رشد نموده و افزایش می یابد. هرچند اندک باشد؛ و به صاحبش روزیِ قناعت داده می شود و از درون بی نیاز می گردد و قلبش آرام بوده و سعادتمندانه زندگی می کند. «وَمَن أَخَذَهُ بِإِشرَافِ نَفْسٍ» اما کسی که با چشم داشت و اشتیاق و طمع در پی آن باشد و با اصرار آن را به دست آورد «لَم يُبَارَكْ لَهُ فيه» الله متعال در مال وی برکت نمی نهد و قناعت را از صاحبش سلب می کند که درنتیجه همیشه از درون فقیر است حتی اگر گنج های زمین به او داده شود. به همین معنا روایتی در صحیح مسلم با این مضمون آمده است: «إِنَّمَا أَنَا خَازِنٌ، فَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ طِيبِ نَفْسٍ، فَيُبَارَكُ لَهُ فِيهِ، وَمَنْ أَعْطَيْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَشَرَهٍ، كَانَ كَالَّذِي يَأْكُلُ وَلَا يَشْبَعُ»: «من خزانه داری هستم که به هرکس از روی رضایت خاطر ببخشم، در آنچه می بخشم برای او برکت خواهد بود و به هرکس چیزی به خاطر درخواست و حرص وی ببخشم، مانند کسی خواهد بود که می خورد و سیر نمی شود». چنانکه در حدیث آمده چنین فردی مانند کسی است که هر چند غذا بخورد از آن سیر نمی شود. اگر این وضعیت کسی باشد که مالی را با اصرار و چشم

داشت به دست می آورد، وضعیت کسی که با گدایی آن را کسب می کند چگونه خواهد بود؟ طبعا بسیار بدتر است. و به همین دلیل است که رسول الله صلی الله علیه وسلم به عمر بن خطاب می فرماید: «مَا جَاءَكَ مِنْ هَذَا الْمَالِ وَأَنْتَ غَيْرُ مُشْرِفٍ وَلا سَائِلٍ فَخُذْهُ وَمَا لا فَلا تُتْبِعْهُ نَفْسَكَ»: «هرگاه مال و ثروتی بدون چشم داشت یا درخواست به تو رسید، بپذیر وگرنه در پیِ آن مباش». «واليدُ العُلَيا خَيرٌ مِنَ اليَدِ السُّفلَى» یعنی دستی که بخشنده باشد بهتر از دستی است که گیرنده است. چون خود را بالاتر از آن می بیند که ذلت درخواست را به جان بخرد؛ حال آنکه دست گیرنده با پذیرفتن خواری و ذلت، نفس خود را کوچک نموده و کرامت آن را خدشه دار می کند. چنین است که حکیم بن حزام رضی الله عنه به کسی که رسول الله صلی الله علیه وسلم را به حق مبعوث کرده سوگند یاد می کند که بعد از ایشان، از احدی چیزی طلب نکند. چنانکه می گوید: ای رسول خدا، سوگند به کسی که تو را به حق مبعوث کرده است، بعد از تو، تا از دنیا بروم از کسی چیزی نخواهم خواست. پس از اینکه رسول الله صلی الله علیه وسلم فوت می کند و دوران خلافت ابوبکر صدیق فرا می رسد، ابوبکر رضی الله عنه چیزی به وی می بخشد اما آن را قبول نمی کند. با فوت شدن ابوبکر و فرارسیدن خلافت عمر رضی الله عنه، عمر نیز او را فرامی خواند تا چیزی به او بدهد؛ اما حکیم از پذیرفتن آن خودداری می کند؛ از این رو عمر رضی الله عنه مردم را گواه می گیرد و می گوید: گواه باشید که من از بیت المال مسلمانان به حکیم دادم اما او نپذیرفت؛ عمر رضی الله عنه چنین گفت تا حکیم در روز قیامت و در پیشگاه الله متعال حجتی علیه او نداشته باشد و از وظیفه ای که نسبت به او دارد، در برابر مردم بری گردد؛ به این ترتیب حکیم رضی الله عنه اصرار می کند که تا زنده است چیزی از کسی دریافت نکند.

http://www.sunnah.global/hadeeth/fa/show/3703